

بررسی تطبیقی آیه وضو از نگاه فریقین

غلامحسن میری^۱

چکیده

بدون شک مسأله وضو یکی از مسایل بسیار مهم در باب طهارت است. چرا که مقبولیت و عدم مقبولیت آن نزد شارع، منوط به ایتیان صحیح آن می باشد. بدیهی است فریقین در مشروعیت آن بحثی ندارند؛ اما در کم و کیف و چگونگی آن به شدت با یک دیگر اختلاف نظر دارند. آن ها در مقدار شستن صورت و دست ها، و دفعات آن و چگونگی مسح سر و پا ها، و محل مسح و رطوبت آن، اختلاف نظر دارند. طوری که امامیه با تمسک به مذهب اهل بیت (ع) و ظاهر آیه، با طرز خاصی وضو می گیرند؛ اما اهل سنت طریق دیگری پیموده و نه تنها با امامیه بلکه میان خود نیز در این زمینه اختلاف نظر دارند. امامیه می گویند چون در قرآن از اهل بیت (ع) با عناوینی مانند اهل ذکر، صادقین و راسخون در علم، یاد می شود و پیامبر نیز از آنان به ثقل اصغر، سفینه نوح، و امان امت تعبیر می نماید، پس باید از آنان تبعیت نماییم. اما اهل سنت چنان که مشاهده خواهید نمود آن را نپذیرفته و در بسیاری از مسایل، همچون مسأله وضو با اهل بیت (ع) مخالفت نموده اند.

واژه های کلیدی

فریقین، وضو، بدعت، اهل سنت، شیعه، اهل بیت، و قرآن.

^۱ - دانش آموخته سطح چهار

این مقاله، به مطالعه یکی از جنجالی ترین مسأله‌های مسایلی فقهی میان فریقین می پردازد و آن را به دور از تعصب مورد بحث و بررسی قرار می دهد و روشن می سازد که وضو از چهار فعل اصلی مانند شستن صورت و دست ها، و مسح سر و پاها تشکیل شده است. و به ما می آموزد که صورت در وضو باید چگونه شسته شود، وحد و دفعات آن باید چقدر باشد، و آیا شستن آن با دو دست جایز است یا نه، و همچنین از چگونگی شستن دست ها، مقدار و دفعات آن سخن می گوید. و نیز در باره مسح سر و پاها وحد و اندازه آن و این که آیا نکس در آن جایز است یا نه بحث می کند. و نیز ما را با ادله و مبانی طرفین در این زمینه آشنا می سازد و خاطر نشان می شود که طرز العمل اهل سنت در باب وضو با اشکالات عدیده چون عسر و حرج، تحصیل حاصل، نسخ و تقیید آیه به وسیله خبر واحد، و امثال آن مواجه می باشد؛ و همچنین از اختلاف نظر

فرقه های فقهی اهل سنت با یک دیگر نیز در این مسأله پرده بر می دارد. و آن را نشانه ضعف و بی پایگی مبانی آن ها در این باب می داند. و بالاخره مقاله مسایلی اختلافی وضو میان فریقین را به بهترین شکل ممکن طرح و دید گاه صحیح را با استدلال و منطق بیان نموده و از طرف مقابل نیز پاسخ می دهد و سپس به جمع بندی و نتیجه بحث پرداخته و قضاوت را بر عهده شما می گزارد. گفتنی است در این قسمت از مقاله به بررسی پاره از مسایلی مورد اختلاف میان فریقین در باب وضو می پردازیم. و یاد آور می شویم که قبلا طی دو قسمت جداگانه در باب افعال چهارگانه وضو در دو شماره پیشین از گفتان وحی بطور مبسوط بحث نموده ایم.

اعضای وضو

(يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا قُمْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ وَأَيْدِيَكُمْ إِلَى الْمَرَافِقِ وَامْسَحُوا بِرُءُوسِكُمْ وَأَرْجُلَكُمْ إِلَى الْكَعْبَيْنِ)

در تطبیق آیه مبارکه بر اعضای وضو، بیش از چهار عضو (صورت، دست ها، سر و پاها) را نباید جزء آن دانست و از نگاه اهل بیت (ع) فقط همین چهار عضو، جزء اعضای وضو می باشند که در آیه از آن نام برده شده است. ولی اهل سنت با ظاهر آیه مخالفت نموده، داخل چشم ها و ظاهر و داخل گوش ها و یا حتی گردن را نیز جزء اعضای آن به حساب آورده و شستن یا مسح آن را نیز واجب دانسته اند. و حال آنکه گذشته از آیه، عرف نیز داخل چشم یا گوش و گردن را جزء وجه (صورت) نمی دانند. و لفظ وجه که در آیه آمده است، شامل آن مقدار از چهره می شود که

هنگام مواجهه، نگاه انسان به آن می‌افتد. (مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، ۱۳۷۴: ۲۸۶/۴؛ مقدس اردبیلی، احمد بن محمد، زبده البیان فی احکام القرآن، بی تا: ۱۶؛ کاظمی، جواد بن سعید، مسالک الافهام الی آیات الاحکام، ۱۳۶۵: ۳۹/۱). و از سویی، اگر شک هم بشود، اصل برائت ذمه است. چرا که واجب بودن یا مستحب بودن شستن داخل چشم و گوش، دلیل می‌خواهد. (حسینی کارنامی، حسین، فقه القرآن ۱۳۹۲: ۱۴۵-۱۴۴) و حیث این که دلیلی وجود ندارد پس در مقام شک اصل برائت ذمه است.

ترتیب در افعال وضو

(يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا قُمْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ وَأَيْدِيَكُمْ إِلَى الْمَرَافِقِ وَامْسَحُوا بِرُءُوسِكُمْ وَأَرْجُلَكُمْ إِلَى الْكَعْبَيْنِ) (مائده: ۶)

یکی دیگر از موارد اختلافی میان شیعه و سنی در باب وضو اختلاف در ترتیب افعال آن است. اهل بیت (ع) با توجه به ظاهر آیه ترتیب را واجب می‌دانند. فقهای امامیه دخول حرف «فا» در «فاغسلوا...» را که برای ترتیب است، دلیل بر لزوم آن در افعال وضو دانسته‌اند. (حسینی کارنامی، حسین، فقه القرآن ۱۳۹۲: ۱۴۸/۱) چه این که برخی فقهای عامه مانند شافعی و حنبلی نیز بر وجوب آن به گونه‌ای که در آیه آمده است تأکید می‌کنند. (کارنامی: همان) اما مالکیه و حنفیه آن را واجب ندانسته و مستحب می‌دانند. (ابن رشد، بدایه المجتهد ۱۴۲۵: ۱۸۱-۲؛ مغنیه، الفقه علی المذاهب الخمسه ۱۴۲۷/ ۸۴)

گفتنی است در این زمینه می‌توان به آیه تیمم به عنوان مؤید استناد کرد که با توجه به داخل شدن حرف «فا» بر «امسحوا» می‌رساند که باید اول صورت مسح شود و سپس دست‌ها، ببینید: (وَإِنْ كُنْتُمْ مَرْضَىٰ أَوْ عَلَىٰ سَفَرٍ أَوْ جَاءَ أَحَدٌ مِنْكُم مِّنَ الْغَائِطِ أَوْ لَامَسْتُمُ النِّسَاءَ فَلَمْ تَجِدُوا مَاءً فَتَيَمَّمُوا صَعِيدًا طَيِّبًا فَامْسَحُوا بِوُجُوهِكُمْ وَأَيْدِيكُمْ مِنْهُ) (مائده: ۶)، از دخول حرف «فا» بر «امسحوا» به دست می‌آید که در افعال تیمم نیز ترتیب شرط می‌باشد.

و در سوره نسا نیز آن را به همین کیفیت ذکر می‌کند: (وَإِنْ كُنْتُمْ مَرْضَىٰ أَوْ عَلَىٰ سَفَرٍ أَوْ جَاءَ أَحَدٌ مِنْكُم مِّنَ الْغَائِطِ أَوْ لَامَسْتُمُ النِّسَاءَ فَلَمْ تَجِدُوا مَاءً فَتَيَمَّمُوا صَعِيدًا طَيِّبًا فَامْسَحُوا بِوُجُوهِكُمْ وَأَيْدِيكُمْ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَفُوًّا غَفُورًا) (نساء: ۴۳) یعنی در تیمم باید اول مسح صورت انجام شود و سپس دست‌ها و عکس آن جایز نمی‌باشد. (مغنیه، محمد جواد، الفقه علی المذاهب الخمسه ۱۴۲۷: ۸۴) علامه بن شهر آشوب وجود واو عاطفه را در متن آیه، یکی دیگر از دلایل لزوم رعایت ترتیب در افعال وضو ذکر می‌کند. (حسینی کارنامی، حسین، فقه القرآن ۱۳۹۲: ۱۵۰/۱) چنان که امام کاظم (ع) می‌گوید:

«تابع بین الوضوء کما قال الله عزوجل ابتداء بالوجه ثم الیدین» (حر العاملی، وسایل الشیعه ۱۴۲۷: ۲۰۸/۱).

موالات در افعال وضو

یکی دیگر از موارد اختلافی در باب وضو اختلاف در وجوب موالات و عدم آن در افعال وضو می باشد. فهم اهل بیت (ع) از این مسئله با توجه به ظاهر آیه، لزوم موالات در شستن اعضای وضو است، به گونه ای که مکلف باید پس از شستن صورت بی درنگ دست ها را بشوید و به همین ترتیب تا پایان ادامه دهد. چرا که خداوند افعال آن را در ضمن یک جمله و بدون تأخیر بیان نموده است: *(إِذَا قُمْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ وَأَيْدِيَكُمْ إِلَى الْمَرَافِقِ وَامْسَحُوا بِرُءُوسِكُمْ وَأَرْجُلَكُمْ إِلَى الْكَعْبَيْنِ)* بنابراین مکلف نیز باید آن را به طور متوالی و پیاپی انجام بدهد. همان گونه که پیامبر (ص) انجام داده و اهل بیت (ع) نیز با تبعیت از آن حضرت انجام می داده اند. از سیره عملی پیامبر (ص) و ائمه (ع) که بگذریم این آیه نیز مؤید آن است: *(فَإِذَا فَرَغْتَ فَانصَبْ)* (شرح: ۷) می فرماید هنگامی که از کاری فارغ شدی (بی درنگ) به کار دیگری پرداز. و چنان که مشاهده می شود حرف «فا» که برای ترتیب و توالی است دوبار در این آیه به کار رفته است.

نیت و قصد قربت

(وَمَا أَمْرًا إِلَّا لِيَعْبُدُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ) (بینه: ۵)

یکی دیگر از مسائلی که شیعه و سنی بر سر آن اختلاف نظر دارند بحث نیت در باب وضو است. شیعه با توجه به ظاهر به آیه فوق می فرماید قصد قربت و اخلاص در وضو شرط صحت آن است. (نجفی، جواهر الکلام ۱۴۲۷: ۷۵/۲؛ خمینی، روح الله، تحریر الوسیله ۱۳۷۹: ۲۸/۱). اما اهل سنت بعضاً مانند حنفیه گفته اند صحت وضو متوقف بر نیت نمی باشد؛ بلکه مکلف اگر به قصد سرد شدن یا نظافت هم وضو بگیرد و با آن نماز بگذارد نمازش صحیح می باشد. (مغنیه، محمد جواد، الفقه علی المذاهب الخمسه ۱۴۲۷: ۷۹؛ ابن رشد، بدایة المجتهد ۱۴۲۵: ۱-۲/۱؛ وهبه الزهیلی، الوجیز فی الفقه الاسلامی ۱۴۳۱: ۷۵/۱)

ولی وقتی به آیه یاد شده (که به بیان قصد قربت در اعمال می پردازد) نگاه می کنیم، می بینیم آن بر مذهب اهل بیت (ع) تطبیق می کند و می گوید هر عملی را که خداوند بدان فرمان می دهد باید با قصد قربت و اخلاص انجام بگیرد. مضافاً بر آن پیامبر (ص) می فرماید: «لا قول الا بعمل، و لا قول و لا عمل الا بنیه، و لا قول و لا عمل و لا نیه الا باصا به السنه.» (نجفی، محمد حسین، جواهر الکلام ۱۳۷۳: ۱۷۷/۲) و نیز این حدیث مشهور: «انما الاعمال بالنیات» (نجفی، همان: ۱۷؛ بیهقی، سنن

الکبری ۱۴۲۴: ۱/۴۴۵؛ حر العاملی، وسایل الشیعه ۱۴۲۷: ۲-۱/۴۱) و حدیث: « لکل امری مانوی.» (بیهقی، همان؛ الحر العاملی، همان) و غیر آن که به خوبی بر شرطیت نیت در تمام عبادات دلالت دارند.

نواقض وضو

(وَإِنْ كُنْتُمْ مَرْضَىٰ أَوْ عَلَىٰ سَفَرٍ أَوْ جَاءَ أَحَدٌ مِنْكُمْ مِنَ الْغَائِطِ أَوْ لَامَسْتُمُ النِّسَاءَ فَلَمْ تَجِدُوا مَاءً فَتَيَمَّمُوا صَعِيدًا طَيِّبًا فَامْسَحُوا بِوُجُوهِكُمْ وَأَيْدِيكُمْ مِنْهُ) (ماید: ۶)

در این آیه مبارکه به ذکر نواقض وضو می پردازد و در آن از چند چیز مانند بول، غائط و جماع به عنوان نواقض یاد می کند و اما از ریح نیز به دلیل آن که مخرج آن با غائط یکی می باشد به عنوان ناقض یاد می شود و همچنین نوم به دلیل خاص جزء آن محسوب می گردد. (حر العاملی، وسایل الشیعه ۱۴۲۷: ۲-۱/۱۲۴) ولی موارد دیگری وجود دارد که در ناقض بودن آن میان شیعه و سنی اختلاف نظر وجود دارد. و ما باید با توجه به ظاهر آیه بینیم که آیا آن ها می توانند به عنوان نواقض وضو مطرح شوند و یا نه؟

۱. مذی و وذی

مذی رطوبتی است که گاهی پس از ملاعبه با همسر بیرون می آید (فلاح زاده، محمد حسین، آموزش فقه ۱۳۹۱: ۳۸۵) و وذی نیز رطوبتی است که گاهی پس از خروج منی مشاهده می شود. (فلاح زاده، همان: ۳۹۷) فقهای امامیه با تبعیت از ائمه (ع) آن دو را ناقض نمی دانند (صدوق، محمد بن علی، من لا یحضره الفقیه ۱۴۱۰: ۱/۳۷؛ طوسی، محمد بن الحسن، الاستبصار ۱۳۸۹: ۱/۹۸؛ صدر، سید محمد، منهج الصالحین ۱۴۲۷: ۲۴/۹) اما اهل سنت آن را ناقض دانسته اند. (مغنیه، محمد جوادی، الفقه علی المذاهب الخمسه ۱۴۲۷: ۷۰؛ ابن رشد، بدایه المجتهدین ۱۴۲۵: ۲-۱/۳۱) و مالکیه ادعای ظهور کتاب و سنت بر آن نموده اند. (ابن رشد، همان) اما وقتی به آیه فوق نگاه می کنیم می بینیم آیه بر این مدعا تطبیق نمی کند. چرا که مذی و وذی جزء هیچ یکی از بول و غایط و جماع نمی باشند تا جزء نواقض به حساب آیند، زیرا عنوان منی بر آن صادق نیست تا مشمول (وَإِنْ كُنْتُمْ جُنُبًا فَاطَّهَّرُوا) (ماید: ۶) باشند. بلکه آن دو عنوان دیگری دارند و احکام تابع عناوین می باشند. و روشن است که عنوان بول و غایط: (أَوْ جَاءَ أَحَدٌ مِنْكُمْ مِنَ الْغَائِطِ) (ماید: ۶) هم بر آن تطبیق نمی کند. و همچنین عنوان جماع هم بر آن منطبق نمی باشد تا مشمول (أَوْ لَامَسْتُمُ النِّسَاءَ) (ماید: ۶) باشند. چرا که جماع عبارت از مواقعه فی الفرج می باشد، (حر العاملی، وسایل الشیعه ۱۴۲۷: ۲-۱/۱۳۳؛

ایروانی، باقر، *دروس تمهیدیه فی الفقه الاستدلالی* ۱۴۲۰: ۴۷/۱ در حالی که مذی و وذی اثر ملاعبه می‌باشند. بنابراین، آیه وضو به هیچ وجه دلالت ندارد که مذی و وذی جزء نواقض باشند.

۲. ملامست

(وَأِنْ كُنْتُمْ مَرْضَىٰ أَوْ عَلَىٰ سَفَرٍ أَوْ جَاءَ أَحَدٌ مِنْكُمْ مِنَ الْغَائِطِ أَوْ لَامَسْتُمُ النِّسَاءَ فَلَمْ تَجِدُوا مَاءً فَتَيَمَّمُوا صَعِيدًا طَيِّبًا فَامْسَحُوا بِوُجُوهِكُمْ وَأَيْدِيكُمْ مِنْهُ) (ماید: ۶) از فرق اهل سنت، شافعیه گفته‌اند ملامست و تماس با بدن زن اجنبیه بدون حایل، موجب نقض وضو می‌شود ولی ملامست با غیر اجنبیه، مانند مادر و خواهر موجب نقض آن نمی‌شود. (مغنیه، محمد جواد، *الفقه علی المذاهب الخمسة* ۱۴۲۷: ۷۲) و فراتر از این شافعیه و حنبله می‌گویند اگر متوضی بدون حایل آلت خود را با دست لمس نماید وضویش مطلقاً نقض می‌شود، اعم از این که لمس با باطن کف باشد یا ظاهر آن؛ اما مالکیه گفته‌اند لمس در صورتی که با باطن کف باشد موجب نقض آن می‌شود. ولی اهل بیت (ع) با این دیدگاه‌ها مخالفت نموده و فرموده‌اند ملامست مطلقاً موجب نقض وضو نمی‌باشد. زیرا که واژه «اولامستم» در آیه کنایه از جماع می‌باشد. بنا بر این فقط جماع و مواقعه است که موجب نقض وضو می‌شود نه لمس. (ایروانی، باقر، *درس تمهیدیه فی الفقه الاستدلالی* ۱۴۲۰: ۵۵/۱؛ طوسی، محمد بن الحسن، *الاستبصار* ۱۳۸۹: ۵۹/۱؛ حر العاملی، وسایل الشیعة ۱۴۲۷: ۱-۲/۱۳۳؛ طبرسی، فضل بن الحسن، *مجمع البیان* ۱۴۱۲: ۴-۳/۶۸).

اگر به آثار محققان اهل سنت در این باره دقت نماییم، درمی‌یابیم که آن‌ها نیز آیه را بر مذهب اهل بیت تطبیق می‌نمایند. به گونه‌ای که سیوطی در تأیید آن می‌گوید: «قرآن از ذکر نام زن پرهیز و از آن با کنایه یاد می‌کند.» (سیوطی، جلال الدین، *الاتقان فی علوم القرآن* و یلیه کتاب *اعجاز القرآن للقاضی ابی بکر الباقلانی* ۱۴۲۵: ۳۶۲). بویژه اگر موضوع جماع در میان باشد. مانند (بَاشِرُوهُنَّ) (بقره: ۱۷۸) و (وَلَا تَقْرُبُوهُنَّ) (بقره: ۲۲۲) و (مِنْ قَبْلِ أَنْ تَمْسُوهُنَّ) (بقره: ۲۳۷) و (وَالصَّاحِبِ بِالْجَنبِ) (نساء: ۳۶) که این الفاظ مختلف در همه این موارد کنایه از نسا می‌باشند. (راغب الاصفهانی، *مفردات الفاظ القرآن* ۱۴۱۶: ۲۰۵) و موارد بسیاری است که از جماع در قرآن با کنایه یاد می‌شود: (نِسَاؤُكُمْ حَرْثٌ لَكُمْ فَأَتُوا حَرْثَكُمْ أَنْتُمْ شِئْتُمْ) (بقره: ۲۲۳) بنابراین، صحیح نیست که لفظ «لامستم» را به معنای ظاهر آن گرفته مطلقاً ملامست را نقض وضو بدانیم. البته شافعیه برای اثبات مدعای خود به این خبر که از نظر سند ضعیف می‌باشد نیز استناد می‌کنند: «إذا مس احدکم ذکره فلیتوضأ» (قزوینی، محمد، *سنن ابن ماجه* ۱۴۲۲: ح ۴۷۹) ابن رشد گفته است این خبر تضعیف شده است؛ به گونه‌ای که بخاری آن را در صحیح خود ذکر ننموده است. (ابن رشد، *بدایة المجتهد* ۱۴۲۵:

۲-۱/۳۵) مضافاً این خبر با اخبار دیگری در تعارض می‌باشد که می‌گویند هر تماسی ناقض نمی‌باشد. چنان‌که از عایشه نقل شده است: «انه قَبْلَ بَعْضِ نِسَائِهِ ثُمَّ خَرَجَ إِلَى الصَّلَاةِ وَ لَمْ يَتَوَضَّأْ» (ترمذی، محمد بن عیسی، سنن ترمذی ۱۴۲۱: ۲۹ ح ۸۶) و این می‌رساند که مراد از (أَوْ لَا مَسْتَمُّ النَّسَاءِ) مطلق لمس نیست؛ بلکه کنایه از مواقعه می‌باشد. (حر العاملی، وسائل الشیعه ۱۴۲۷: ۲-۱/۳۰۴؛ زمخشری، محمود بن عمر، الکشاف ۱۴۲۱: ۲/۳۳۵؛ وهبه الزهیلی، الوجیز فی الفقه الاسلامی ۱۴۳۱: ۱/۸۸) بنا بر این برداشت غلط از واژه «لامستم» موجب شده است تا اهل سنت سردرگم شوند به‌گونه‌ای که برخی در باب ملامست از وجود حایل سخن به میان آورده و برخی لمس با باطن کف و ظاهر آن را مطرح می‌نمایند و عده‌ای لمس با شهوت و بدون آن را عنوان می‌کنند و جماعتی صغر سن و ذات محرم بودن و عدم آن را مطرح می‌نمایند. (بیهقی، سنن الکبری ۱۴۲۴: ۱/۲۰۴-۱۹۸؛ ابن رشد، بدایة المجتهد ۱۴۲۵: ۲-۱/۳۵) و غیر این موارد که حاکی از درماندگی اهل سنت در این زمینه و تفسیر نادرست آن‌ها از آیه می‌باشد. به قول معروف:

همراه چراغ دارد و بی‌راهه می‌رود
بگزار تا بیفتد و بیند سزای خویش.

۳. منی

(وَ إِنْ كُنْتُمْ جُنُبًا فَاطَّهَّرُوا) (ماید: ۶)

شافعیه فتوای عجیبی داده و خروج منی را ناقض وضو برای متوضی ندانسته‌اند. (مغنیه، محمد جواد، الفقه علی المذاهب الخمسة ۱۴۲۷: ۷۱) و این بر خلاف نص قرآن است که می‌گوید: (وَ إِنْ كُنْتُمْ جُنُبًا فَاطَّهَّرُوا) اما اهل بیت (ع) آن را با توجه به ظاهر آیه ناقض و موجب وضو و غسل می‌دانند. (اسد حیدر، الامام الصادق والمذاهب الاربعه ۱۴۲۸: ۳/۲۱۷) چه این که از مذاهب اهل سنت، حنیفیه، مالکیه و حنابله نیز با تبعیت از اهل بیت (ع) خروج منی از متوضی را ناقض وضو دانسته‌اند. (مغنیه، الفقه علی المذاهب الخمسة ۱۴۲۷: ۷۱؛ اسد حیدر، الامام الصادق والمذاهب الاربعه ۱۴۲۸: ۳/۲۱۷) و این فتوا با نص قرآن مطابقت دارد که می‌گوید: (وَ لَوْ جُنُبًا إِلَّا عَابِرِ سَبِيلٍ) (نساء: ۴۳) سراغ نماز یا مکانی که نماز در آن برگزار می‌شود نروید مگر این که از دری وارد واز در دیگری خارج گردید. یعنی حق توقف و درنگ در چنین مکانی را مادام که جنب هستید ندارید. بنابراین جنابت نه تنها ناقض وضو است بلکه موجب غسل نیز می‌شود: (حَتَّى تَغْتَسِلُوا) (نساء: ۴۳) بنابراین خروج منی از متوضی موجب نقض وضو شده و تطهیر از آن به نص این آیه: (وَ

إِنْ كُنْتُمْ جُنُبًا فَاطَّهَّرُوا (ماید: ۶) واجب می باشد. (راغب الاصفهانی، مفردات القرآن ۱۴۱۶: ۲۰۶؛ صبحی، محمد بن حسن حلاق، المعین فی فقه السنة ۱۴۲۵: ۵۳).

۴. قی

یکی دیگر از مسایل اختلافی در باب نواقض وضو، اختلاف در ناقض بودن یا نبودن «قی» (بالا آوردن آنچه خورده شده از راه حلق) برای متوضی می باشد. اهل بیت (ع) آن را ناقض نمی دانند. (صدوق، من یحضره الفقیه ۱۴۰۱: ۳۷/۱؛ طوسی، محمد الحسن، الاستبصار ۱۳۸۶: ۱۸۹/۱) زیرا دلیلی ندارد که آن را جزء نواقض بدانیم. امری که نه در آیه‌ای به آن اشاره شده و نه روایت موثقی درباره آن وجود دارد. بنابراین، دلیلی بر ناقض بودن آن وجود ندارد. اما از فرق اهل سنت برخی مانند حنابله گفته‌اند که آن مطلقاً ناقض وضو می باشد. (مغنیه، محمد جواد، الفقه علی المذاهب الخمسة ۱۴۲۷: ۷۲؛ ابن رشد، بدایة المجتهد ۱۴۲۵: ۲-۳۱/۱) و برخی مانند حنفیه می گویند آن فقط در صورتی ناقض است که حجم آن فضای دهن را پر نماید. (مغنیه، همان؛ ابن رشد، همان) اما برخی دیگر از فرق اهل سنت مانند شافعیه و مالکیه با تأسی به اهل بیت (ع) آن را ناقض نمی دانند. (ترمذی، سنن ترمذی ۱۴۲۱: ح ۱۷؛ وهبة الزهیلی، الوجیز فی فقه الاسلامی ۱۴۳۱: ۱۷/۱).

چنان‌که پیداست فقهای اهل سنت در این مسأله نیز دچار سردرگمی شده و نمی فهمند چه کار کنند. به گونه‌ای که هر کس با مشاهده خبری هرچند ضعیف و بی اساس مطابق آن فتوا داده و مشکلاتی را برای خود و مقلدان شان به وجود آورده‌اند. آخر چرا چیزی را که به آن در متن آیه وضو هیچ اشاره‌ای به عنوان ناقض بودن نشده است جزء نواقض آن دانیم. در حالی که متکلم در مقام بیان بوده و اگر لازم می بود باید به آن نیز اشاره می کرد. مگر این که بگوییم «قی» نیز مانند قذاره انسان نجس می باشد. قیاسی که هیچ دلیلی نداشته و باطل می باشد. و یا بگوییم آن نیز مانند بول و غایط از یکی از منافذ انسان خارج می گردد، پس مانند آن ناقض می باشد. اما این سخن نیز جز استحسان و قیاس باطل چیز دیگری نمی تواند باشد. بنابراین، هیچ دلیل موجهی برای الحاق «قی» به موارد یاد شده در آیه وجود ندارد. از این رو، نمی توان آن را ناقض وضو دانست.

۵. قهقهه

پنجمین و آخرین مسأله از مسایل اختلافی که میان فریقین در باب وضو و نواقض آن مطرح می شود، اختلاف در ناقض بودن یا نبودن قهقهه برای وضو می باشد. اهل بیت (ع) آن را ناقض نمی دانند. (طوسی، محمد الحسن، الاستبصار ۱۳۸۶: ۹۳/۱) هرچند آن را اگر در اثنای نماز و به عمد باشد مبطل آن دانسته‌اند. (طوسی، همان؛ ایروانی، باقر، درس تمهیدیه فی الفقه الاستدلالی ۱۴۲۰:

۲۵۲/۱؛ حر العاملی، وسائل الشیعه ۱۴۲۷: ۲-۳۰۴/۱) اما از فرق اهل سنت حنفیه در این مسأله با اهل بیت (ع) مخالفت نموده و گفته‌اند قهقهه در اثنای نماز وضو را باطل می‌کند ولی خارج از آن باطل نمی‌کند. (مغنیه، محمد جواد، الفقه علی المذاهب الخمسة ۱۴۲۷: ۷۳؛ وهبه الزهیلی، الوجیز فی فقه الاسلامی ۱۴۳۱: ۹۰/۱).

اما اگر به دیده انصاف به مسأله بنگریم وجهی ندارد که آن را ناقض وضو بدانیم. زیرا از آیه وضو چنین امری استنباط نمی‌شود. چنان‌که حنفیه که مدعی ناقض بودن آن می‌باشند نیز دلیل متقنی ارائه نداده‌اند، بلکه دلیل آن را صرفاً تنبیه مصلی دانسته‌اند. (وهبه الزهیلی، همان).

جمع بندی و نتیجه

در یک جمع بندی گزرا در این مقاله می‌توان به نتایج ذیل دست یافت.

۱- فقهای اهل سنت در بسیاری از مسایل وضو بر خلاف ظاهر آیه و یا اطلاق آن فتوا داده و آن را به وسیله خبر واحد تقیید یا نسخ نموده‌اند. امری که بر خلاف قاعده و نظر مشهور می‌باشد.

۲- آنان اغلب به اخبار ضعیف، متعارض و متناقض تمسک و موثوق را که از اهل بیت (ع) نقل شده است طرح و ترک نموده‌اند. در حالی که از اهل بیت (ع) در قرآن) به «اهل ذکر»، «صادقین» و «راسخون فی العلم» یاد شده و پیامبر (ص) از آن به «عدل قرآن و ثقل اصغر»، تعبیر نموده است.

۳- اکثر فتاوی اهل سنت در این مسأله (وضو) برخلاف فطرت و طبع و میل انسان بوده و متضمن عسر و حرج منفی در قرآن می‌باشد. شاید از همین روست که آن‌ها خود نیز در موارد مختلف در این مسأله، دچار آراء و انظار مختلف گشته و بر خلاف یک دیگر فتوا داده‌اند.

۴- تمام این فتاوا و انظار نادرست از سوی اهل سنت، معلول یک چیز می‌باشد. و آن جدایی از کشتی نجات، یعنی اهل بیت (ع) می‌باشد که از آن در اخبار متوتر از پیامبر (ص) به عدل قرآن و ثقل اصغر و باب علم نبی (ص)، تعبیر شده است.

۵- با این همه، اما اختلاف شیعه و سنی در چگونگی وضو، اختلاف در مسأله ای از مسایل فرعی می‌باشد و آن‌ها در اصول باهم مشترکات فراوان دارند و لذا نباید یک دیگر را تکفیر و تفسیق نمایند که این خواسته دشمن مشترک می‌باشد.

۶- قرآن و اخبار موافق با آن در این تحقیق نقش محوری داشته و مسایل تماماً بر مبنای نص و ظاهر آن، تجزیه و تحلیل می‌شوند. از این رو باید گفت جایی برای اخبار ضعیف در این تحقیق وجود ندارد.

۷ - مباحث اختلافی وضو میان فرقین را به جهت گستردگی بحث در سه قسمت جدا گانه ذکر نموده ایم. و سعی می شود در آینده نیز مباحث تطبیقی دیگری را تحت عنوان « بررسی تطبیقی آیه تیمم و بسمله از نگاه فرقین » در شماره های بعدی گفتمان وحی مورد بحث و بررسی قرار دهیم.

کتاب نامه

۱. قرآن کریم.
۲. آمدی، علی بن ابی علی بن محمد، الإحکام فی اصول الأحکام، بیروت، دار الکتب العلمیه ۱۴۰۵ق.
۳. ابن الأثیر، علی بن محمد الجزری، أسد الغابه فی معرفه الصحابه، با تصحیح شیخ عادل احمد الرفاعی، بیروت، دار احیاء التراث العربی، چاپ اول: ۱۴۱۷ق.
۴. ابن ابی شیبہ، عبد الله، المصنّف فی الاحادیث والآثار، بیروت، دارالفکر ۱۴۰۹ق.
۵. ابن رشد قرطبی اندلسی، ابو الولید محمد بن احمد، بدایه المجتهد ونهایه المقتصد، بیروت، دارالفکر: ۱۴۲۵ق.
۶. ابی اسحاق ثعلبی، احمد بن محمد، الكشف والبیان فی تفسیر القرآن، تحقیق کسروی حسن، بیروت، منشورات محمد علی بیضوی، دار الاسلامیه، چاپ سوم: ۱۴۲۷ق.
۷. ابی سعود، محمد بن محمد العمادی، تفسیر ابی سعود، المسمی إرشاد العقل السلیم الی مزیا القرآن الحکیم، بیروت، دار احیاء التراث العربی، چاپ چهارم: ۱۴۱۴ق.
۸. ابی الفداء، اسماعیل بن کثیر، تفسیر القآن العظیم، با مقدمه محمد عبد الرحمن المرعشلی، بیروت، دار احیاء التراث العربی: بی تا.
۹. ابی الفرج (ابن الجوزی)، عبد الرحمن بن علی، زاد المسیر فی علم التفسیر، بیروت، المکتب الاسلامی، دار ابن حزم، چاپ اول: ۱۴۲۳ق.
۱۰. ابی نعیم الاصفهانی، احمد بن عبد الله، حلیه الاولیاء وطبقات الاصفیاء، تحقیق مصطفی عبد القادر عطا، بیروت، دارالکتب العلمیه، چاپ دوم: ۱۴۲۳ق.
۱۱. ابن عربی، محی الدین بن علی، الفتوحات المکیه فی معرفه اسرار المالکیه والملکیه، بیروت، دار احیاء التراث العربی، چاپ اول: بی تا.
۱۲. اسد حیدر، الامام الصادق والمذاهب الاربعه، ایران، نشر ستاره، چاپ اول: ۱۴۲۸ق.
۱۳. الاعلمی الحایری، محمد حسین، دایره المعارف الشیعہ العامه، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، چاپ دوم: ۱۴۱۳ق.
۱۴. الانطاکی، محمد مرعی الأمين، لماذا اخترت مذهب الشیعہ، بیروت، مؤسسه اعلمی للمطبوعات: بی تا.
۱۵. الايروانی، باقر، دروس التمهیدیه فی الفقه الاستلالی علی المذهب الجعفری، قم، مؤسسه الفقه للطباعه والنشر، چاپ دوم: ۱۴۲۰ق.
۱۶. بابایی، علی اکبر، مکاتب تفسیری، قم، پژوهشگاه حوزه ودانشگاه (سمت)، چاپ چهارم: ۱۳۸۹ش.

۱۷. بخاری، صحیح البخاری، محمد بن اسماعل، بیروت، نشر محمد علی بیضوی، دارالفکر العلمیه، چاپ دوم: ۱۴۲۳ق.
۱۸. بحرانی، سید هاشم، البرهان فی تفسیر القرآن، با تحقیق و تعلیق جمعی از علماء و محققین، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، چاپ اول: ۱۴۱۹ق.
۱۹. بیضاوی، عبدالله بن عمر، تفسیر البیضاوی، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، چاپ اول: ۱۴۱۰ق.
۲۰. بیهقی، احمد بن الحسین، السنن الکبری، تهیه و تنظیم ابراهیم شمس الدین، بیروت، دارالکتب العلمیه، چاپ سوم: ۱۴۲۴ق.
۲۱. ترمذی، محمد بن عیسی، سنن ترمذی، بیروت، دار احیاء التراث العربی، چاپ اول: ۱۴۲۱ق.
۲۲. جرجانی، علی بن محمد، کتاب التعریفات، بیروت، دارالفکر ۱۴۲۵ق.
۲۳. حافظ، محب الدین طبری، احمد بن عبد الله، ذخایر العقبی فی مناقب ذوی القربی، تحقیق و تعلیق سامی الغریری الغراوی، قم، دار الكتاب الاسلامی، چاپ اول: ۱۴۲۸ق.
۲۴. حاکم حسکانی، عبد الله بن عبد الله، شواهد التنزیل لقواعد التفضیل، با تحقیق و تعلیق شیخ محمد باقر محمودی، ایران، مجمع احیاء الثقافه الکتب العلمیه، چاپ اول: ۱۴۲۵ق.
۲۵. حاکم نیشابوری، محمد بن عبد الله، المستدرک علی الصحیحین، بیروت، دار المعرفه، بی تا.
۲۶. حر العاملی، محمد بن حسمه بن علی، وسایل الشیعہ الی تحصیل مسایل الشریعہ، با مقدمه شهاب الدین مرعشی نجفی، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، چاپ اول: ۱۴۲۷ق.
۲۷. حسینی کارنامی، سید حسین، فقه القرآن، تفسیر و تحلیل باب مایحکم علیها الفقهاء من کتاب متشابه القرآن علامه ابن شهر آشوب مازندرانی، انتشارات عصر ماندگار ۱۳۹۲ش.
۲۸. حلی، (علامه) حسن بن یوسف، تذکره الفقهاء، المکتبه الرضویه لاحیاء آثار الجعفریه، بی تا، بی جا.
۲۹. خمینی، روح الله، تحریر الوسیله، ایران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی ۱۳۷۹ش.
۳۰. دهخدا، علی اکبر، لغت نامه دهخدا: بی تا.
۳۱. رازی، محمد، تفسیر فخر رازی، المشتهر بالتفسیر الکبیر، بیروت، دارالفکر چاپ اول: ۱۴۲۵ق.
۳۲. راغب الاصفهانی، مفردات الفاظ القرآن، تحقیق صفوان عدنان داوودی، ایران، دار القلم، چاپ اول: ۱۴۱۶ق.
۳۳. زمخشری، محمود بن عمر، الکشاف عن حقایق التنزیل و عیون الاقوال، با تحقیق و تعلیق عبد الرزاق المهدی، بیروت، دار احیاء التراث العربی، چاپ دوم: ۱۴۲۱ق.

۳۴. سجستانی، سلیمان بن اشعث، سنن ابی داود، تحقیق و تخریج خلیل مأمون شیخا، بیروت، دارالمعرفه، چاپ اول: ۱۴۲۲ق.
۳۵. سیوطی، حافظ جلال الدین، الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور، با تصحیح و تخریج شیخ نجدت نجیب، بیروت، دار احیاء التراث العربی، چاپ اول ۱۴۲۱ق.
۳۶. _____ الاتقان فی علوم القرآن وبلیه کتاب اعجاز القرآن للقاضی ابی بکر الباقلائی، بیروت، دارالفکر، چاپ اول: ۱۴۲۵ق.
۳۷. شنفیطی، محمد امین، اضواء البیان فی ایضاح القرآن بالقرآن، بیروت، دار احیاء تراث العربی ۱۴۱۷ق.
۳۸. شوکانی، محمد بن علی، فتح القدر (تفسیر شوکانی)، بیروت، دارالکتب العربی، چاپ دوم: ۱۴۲۲ق.
۳۹. شهرستانی، محمد عبد الکریم، الملل والنحل، با اشراف و مقدمه صدقی جمیل العطار، بیروت، دار الفکر ۱۴۲۶-۱۴۲۵ق.
۴۰. صبحی، محمد بن حسن حلاق، المعین فی فقه السنه والکتب المبین، بیروت، دار الفکر، چاپ اول: ۱۴۲۵ق.
۴۱. صدر، سید محمد، منهج الصالحین، ایران، مؤسسه احیاء الکتب الاسلامیه، چاپ اول ۱۴۲۷ق.
۴۲. صدوق، محمد بن علی، امالی، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات ۱۴۱۰ق.
۴۳. _____ علل الشرایع، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات ۱۴۰۸ق.
۴۴. _____ من لایحضره الفقیه، بیروت، دارصعب ۱۴۲۸ق.
۴۵. طبرسی، فضل بن الحسن، مجمع البیان، تصحیح و تحقیق سید هاشم رسولی محلاتی، بیروت، مؤسسه التاریخ العربی، چاپ اول: ۱۴۱۲ق.
۴۶. طوسی، محمد بن الحسن، الاستبصار فیما اختلف من الاخبار، با تصحیح و تعلیق علی اکبر غفاری، ایران، دارالحديث، چاپ دوم: ۱۳۸۶ش.
۴۷. _____ تهذیب الاحکام، طهران، دارالکتب الاسلامیه ۱۳۶۵ش.
۴۸. _____ کتاب الخلاف، تحقیق: خراسانی و شهرستانی و نجف، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، چاپ اول: ۱۴۱۷ق.
۴۹. عمید، حسین، فرهنگ فارسی عمید، ایران، امیر کبیر، چاپ هجدهم ۱۳۶۲ش.
۵۰. فلاح زاده، محمد حسین، آموزش فقه مطابق با فتاوی مراجع معظم تقلید، قم، انتشارات الهادی، چاپ پنجاه و پنجم: ۱۳۹۱ش.
۵۱. غزالی، محمد بن محمد، احیاء علوم الدین، بیروت، دارالمعرفه، چاپ اول: ۱۴۲۵ق.
۵۲. فیومی، احمد بن محمد، المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر، قم، مؤسسه دار الهجرة، چاپ اول: ۱۴۰۵ق.

۵۳. قندوزی حنفی، سلیمان بن ابراهیم، ینایع الموده، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، چاپ اول: ۱۴۱۸ ق.
۵۴. قزوینی، محمد بن یزید، سنن ابن ماجه، بیروت، دار ابن حزم، چاپ اول: ۱۴۲۲ ق.
۵۵. کاسانی، علاءالدین بن ابی بکر، بدایع الصنائع فی ترتیب الشرايع، بیروت، دارالفکر، چاپ اول: ۱۴۱۷ ق.
۵۶. کاظمی، جواد بن سعید، مسالک الافهام الی آیات الاحکام، تهران: کتاب فروشی مرتضوی ۱۳۶۵ ش.
۵۷. کلینی، محمد بن یعقوب، اصول الکافی و یلیه الروضه، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، چاپ اول: ۱۴۲۶ ق.
۵۸. متقی الهندی، علی (علاءالدین)، کنز العمال فی سنن الاقوال والافعال، بیروت، مکتبه التراث الاسلامی، چاپ اول: ۱۳۹۷ ق.
۵۹. مشکینی، علی، مصطلحات الفقه واصطلاحات الاصول، ایران، منشورات الرضا، چاپ اول: ۱۴۳۱.
۶۰. معرفت، محمد هادی، تفسیر ومفسران، ایران، مؤسسه فرهنگي تمهید، چاپ سوم: ۱۳۸۵ ق.
۶۱. مقدس اردبیلی، احمد بن محمد، زبده البیان فی احکام القرآن، تهران: کتاب فروشی مرتضوی، بی تا
۶۲. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، تهران، دار الکتب الاسلامیه ۱۳۷۴ ق.
۶۳. مغنیه، محمد جواد، التفسیر الکاشف، قم، دار الکتب الاسلامی، چاپ چهارم: ۱۴۲۸ ق.
۶۴. _____ الفقه علی المذاهب الخمسه، ایران، دارالکتب اسلامي، چاپ چهارم: ۱۴۲۷ ق.
۶۵. نیشابوری، مسلم بن الحجاج، صحیح مسلم، بیروت، دار ابن حزم، چاپ اول: ۱۴۱۶.
۶۶. وهبه الزهیلی، الوجیز فی فقه الاسلامی، دمشق، دار الفکر، چاپ پنجم: ۱۴۳۱ ق.
۶۷. یزدی، محمد کاظم، عروه الوثقی، باحاشیه و تعلیقات اعلام العصر، بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات ۱۴۰۹ ق.

